چطور یک سریال اجتماعی را به فیلم‌هندی تبدیل کنیم؟ «فرهیختگان» سریال بی‌گناه را بررسی می‌کند

# گناهِ بالیوودی‌سازی

سیدمهدی موسوی‌تبار
خبرنگار

اولین سریال دستیار سابق عبدالرضا کاهانی و پوران درخشنده پس از ساخت دو فیلم‌سینمایی پرفروش «مصادره» و «سگ‌بند» حالا به قسمت هجدهمش رسیده است. «بی‌گناه» اولین مجموعه شبکه نمایش خانگی مهران احمدی است که شباهت‌ها و اشتراکات زیادی با هم‌گناهی دارد که اسفند ۹۸ و به کارگردانی مصطفی کیایی، به‌طور مشترک از دو پلتفرم «فیلیمو» و «نماوا» پخش و با استقبال فوق‌العاده‌ای از سوی مخاطبان روبه‌رو شد. ششم شهریور امسال بود که قسمت اول «بی‌گناه» پخش شد. سریالی که این‌بار تنها توسط فیلیمو پخش می‌شد و مهران احمدی هم به‌جای مصطفی کیایی، علاوه‌بر بازیگر، عنوان کارگردانی را هم جلوی اسم خودش می‌دید. قسمت اول بی‌گناه که منتشر شد واکنش‌های مثبت و منفی زیادی را به همراه داشت؛ از قیاسش با هم‌گناه گرفته تا ارتباط نگرفتن مخاطب با انبوهی از اتفاقات عجیب و غریب در همان شروع و بازی‌هایی که با تکراری بودنشان یا ضعیف‌تر از آثار قبلی بازیگران‌شان. اجازه بدهید داستان بی‌گناه را با هم مرور کنیم تا همین ابتدا تکلیف خیلی چیزها روشن شود. بی‌گناه می‌خواهد چه بگوید و داستان کیست؟ هم می‌توانیم این مجموعه را با محوریت داستان خانواده رشید فرشباف با بازی مسعود رایگان تعریف کنیم و هم آن را داستان فردی به نام بهمن مردانی بدانیم که محسن کیایی نقش آن را بازی می‌کند و به دنبال سوالات، افشای رازها یا مطالباتش پس از بیست و پنج سال به کشورش برمی‌گردد. نویسنده «بی‌گناه» همانند «هم‌گناه» محسن کیایی است که همراهانی را هم دارد و اینجا هم خانواده و ارتباط بین آنها محوریت اصلی دارد و داستان‌ها و خرده‌روایت‌ها حول این هسته اصلی تعریف می‌شوند. بی‌گناه اما سراغ مسائل و چالش‌های به‌روز دیگری هم رفته است. جدا از میل به دستیابی به سکه و مال دنیا و طمع و خیانت و قتل و عشق، مسائل دیگری مانند جنبش «می‌تو»، مشکلات دهه هشتادی‌ها و نوع ارتباط‌شان با والدین و مدرسه، احداث مزرعه بیت‌کوین و گروه‌های موسیقی زیرزمینی، اختلاف طبقاتی، مهاجرت و گاهی نیز حوادث سیاسی دوران معاصر را در بی‌گناه شاهد هستیم. شاید مشکل اصلی سریال مهران احمدی همین جا باشد. جایی که او و نویسندگان فیلمنامه‌اش می‌خواهند همه حرف‌ها را در قالب یک سریال ۲۳ قسمتی بگویند و حواس‌شان هم باید باشد به حفظ ریتم و درام و در نتیجه حفظ مخاطباتی که پول می‌دهند تا مشترک این پلتفرم‌ها بشوند و بمانند. اما چه می‌شود که سریال با وجود شروع قابل‌دفاع و حتی درخشانش در قسمت اول و دوم، به‌طرز عجیبی افت می‌کند و پاس‌کاری‌های متعدد و تغییرات منطقه بازی مکرش در فیلمنامه به بازشدن دروازه ختم نمی‌شود و صرفا تماشاگر را با حسرت و بدون گل زده به خانه می‌فرستد. بدیهی است که هم‌خانواده اهمیت دارد و هم‌بیان مشکلات روز و همچنین ساختن یک درام جذاب و استفاده از پیرنگ و حتی پیرنگ‌های مختلف. اینها به شرطی محقق می‌شود که کارگردان و فیلمنامه‌نویس بتوانند از پس آغاز و اتمامش برآید. بی‌گناه، حکایت همان افیاتوس به عمق یک سانتیمتر است که اگر سازندگانش به یک رودخانه عمیق قناعت می‌کردند شاید اوضاعش به مراتب بهتر از وضعیت فعلی‌اش بود.

## یک خانواده و هزار قصه

خانواده رشید فرشباف به‌تنهایی می‌توانست یک بستر مناسب برای نمایش یک داستان جذاب در قالب سریال باشد. جایی که فرشباف، بال گذشته مهیوعجیب، به همراه آبرینه (مهراله مهین‌ترابی) و دخترانش یعنی بلدا (هدیه بازوند)، پروین (نسرین نصرتی) و فروغ (شنیم‌مقدمی) و تنها پسرش سهراب (حسین پورکریمی) حضور داشتند و فوت منوچهر، همسر فروغ، در همان قسمت اول هم به رازآلود بودن و البته جذابیت‌های این خانواده کمک کرد. به این جمع، جناب دختر فروغ را هم اضافه کنید که نقشش را مامور الوند بازی می‌کند و چالش‌هایش با مادر پس از نیتیمه شدنش به‌عنوان نمادی از تقابل نسل‌ها و روابط شخصی خودش هم ارزش روایت کردن دارد. شوهر پروین هم عطاست که آقای کارگردان، آن را برای خودش کنار گذاشته تا احتمالا بتواند با خلق مجدد روح بهبود فهیمه پایتخت، مخاطبان را پای حرف‌های جدی این خانواده بنشاند که دو روز رد ده هفتادی و هشتادی (سینا و سارینا) هم دارند و با مشکلات آنها سر و کله می‌زنند. سینا نامزدی به نام کیانا هم دارد که برای رسیدن به او حتی جا قو هم می‌خورد از طبقه پایین شهر است و دیده شدن و پول درآوردن برایش اهمیت دارد. اتفاقا حرف‌های مهم دغدغه‌مند و گاه از جنس نصیحت سریال هم در همین خانواده گفته می‌شود. وجود زنان و دخترانی از نسل‌های مختلف و همچنین چالش‌ها و مواجهه آنها با یکدیگر و البته محیط و افراد پیرامونشان هم داستان این خانواده را شنیدنی و دیدنی‌تر می‌کند. در کنار اینها رفت‌وبرگشت‌های زمانی که قرار است از طرفی ابهامات را بیشتر کند و از طرف دیگر گره‌های پسته‌رایز کند یک مجموعه خانواده جالب، پرقصه و البته پرجمعیت را به وجود آورد که آماده تعریف شدن بود. حالا به این خانواده، شخصیت‌هایی مانند شهد ریاحی (رویاتیموریان)، استاد کترتی (آتیلا پسیانی)، مهتاب جودکی (ویشکا آسایش)، وحتی دوست سهراب، یعنی وحید منفرد را هم اضافه کنید که هرکدام به نحوی به گذشته و حال این خانواده ارتباط دارند و داستان‌هایی حول آنها شکل می‌گیرد. حالا می‌توانیم حساب کنیم که چند خرده روایت از این ۲۸ قسمت در بی‌گناه را نگفته باقی‌بوآب هم از آب تکان نمی‌خورد. فیلمنامه‌نویس بی‌گناه اگر خلوت‌تر نوشته می‌شد جذابیت بیشتری داشت. وجدایی سه خواهر و داستان فرشباف و برادرانش و عشق قدیمی‌اش و معمای بهمن و فروغ، به‌تنهایی آنقدر کشش داشت که مخاطب را تا انتها پای خودش بنشاند. همانند هم‌گناه در بی‌گناه هم روابط آدم‌ها و خانواده‌ها اهمیت دارد و وجود یک نفر که نمی‌خواهد شبیه به بقیه خانواده باشد داستان را جلو می‌برد. خانواده فرشباف در دل خودش جزیره‌هایی دارد که قصه‌های خودشان را دارند و مسائل روز در آنجاها گفته می‌شود. رابطه پروین و عطا با هم و همچنین رابطه‌شان با فرزندان‌شان که از دو دیدگاه مختلف سرچشمه می‌گیرد همان چالش بزرگ جامعه امروز ماست. زن و شوهرهایی که به روش‌های مختلف بزرگ شده‌اند و برای تربیت بچه‌هایشان قائل به اجرای همان روش‌ها هستند در عمل با مشکلات بزرگی روبه‌رو می‌شوند. دلیل اینکه پروین نمی‌تواند علاوه بر بچه‌های خودش با کیانا و حتی جانا هم ارتباط درستی برقرار کند همان علت گسست اجتماعی و خانوادگی است. پروین و عطا دو روی یک سکه در مساله تربیتی هستند. هرچند که سریال در اکثر مواقع، از روش‌های عطا دفاع می‌کند اما در قسمتی که سارینا از ماشین فرار می‌کند و به خانه مهتاب پناه می‌برد شاهد استیصال سبک تربیتی و زندگی این زوج هستیم. سینا، سارینا و کیانا نسلِ جوانان امروز و البته مسائل و چالش‌هایشان هستند و آنقدر متعدد و پیچیده‌اند که این خانواده به‌تنهایی می‌توانست موضوع یک سریال باشد. در همین خانواده است که نویسنده و کارگردان برای درد‌های امروز تربیتی و اجتماعی، نسخه هم می‌پیچد و همان دفاع از عملکرد عطا در اکثر مواقع، می‌شود نسخه پیشنهادی. عطا با دختر و پسرش رفیق است اما حتی دخترش را کتک می‌زند و مستاصل می‌شود. این عطاست که انتقام چاقوخوردن پسرش را می‌گیرد و به پدر کیانا کمک می‌کند تا از زندان بیرون بیاید. عطا در زندگی زناشویی‌اش آنقدر تنهاست که با مهتاب، درددل می‌کند و مشکلات سارینا را با او در میان می‌گذارد نه با همسرش. به تعبیری، شاید قهرمان یا پدر نمونه داستان، همین عطا باشد. در بی‌گناه صرفا شاهد نمایش چالش‌ها نیستیم و برای اکثر آنها راهکار هم ارائه می‌شود. این راهکارها هم مختص نسل‌های جدید نیست و شامل فروغ و بلدا و حتی ابریشم هم می‌شود. بی‌گناه را حتی می‌توان به‌واسطه تعدد شخصیت‌های زن، یک سریال زنانه دانست و آن را نقض خلاصه داستان‌هایی آورد که ابتدای گزارش گفتیم. این زنان هستند که در دوره‌های مختلف اهمیت دارند و با تغییرات نسل‌ها، قصه‌ها و دردسرهای آنها هم تغییر می‌کند. اگر بهمن به دنبال گذشته‌اش می‌گردد اطرافش را به جز رشید فرشباف، فروغ و مهتاب و ابریشم و حتی ناهید گرفته‌اند و تا قبل از کشف راز بزرگ، جانا هم به این جمع اضافه می‌شود. مسائل زنان این خانواده است که قصه را جلو می‌برد و جنس این مساله‌ها با توجه به جایگاه و سن و سال‌شان تغییر می‌کند. خانواده فرشباف در ظاهر و حتی شاید با معیارهای امروزی یک خانواده موفق و مرفه باشد اما مخاطب هرقدر که به آنها نزدیک می‌شود متوجه مشکلات‌شان نیز می‌شود. مشکلاتی که شاید برای برخی از طبقات مخاطب این سریال، در حد دغدغه هم نباشد. خانواده فرشباف، غم نان ندارند اما کم دیده‌ایم که همه آنها دور هم جمع شده باشند و هم جمع‌شان به خوشی ادامه داشته باشد. این خانواده هرقدر هم، نیاز به دورچین‌های زوری و نجسب، مانند قصه عشق و عاشقی سهراب و کلاهبرداری از اوندانشت و به‌تنهایی می‌توانست از پس خودش برببایید.

## یادداشت

# قصه‌های نیمه‌کاره و نسخه‌های اشتباهی

عاطفه جعفری
خبرنگار گروه فرهنگ

علاقه‌مندان شنیدن قصه‌های عاشقانه، احتمالا در برخورد اول با سریال بی‌گناه، همراه خواهند شد. یک درام اجتماعی که این روزها از پلتفرم فیلیمو پخش می‌شود. بی‌گناه داستان یک خانواده ایرانی است که اتفاقات و کشف رازهایی که پیش‌روی هرکدام از اعضا قرار می‌گیرد، رابطه‌های آنها را دگرگون می‌کند. بهمن مردانی برای کشف راز آنچه ۲۵ سال قبل باعث فرار او به خارج از کشور شده بود به ایران باز می‌گردد و خانواده رشید فرشباف را در موقعیت تازه‌ای قرار می‌دهد. پیش از پخش سریال و با آمدن تیزر و پوستر سریال این تصور شکل گرفت که مصطفی کیایی تهیه‌کننده این کار می‌خواهد سریال قبلی‌اش را تکرار کند. نه تنها در اسم شبیه تولید قبلی اش «هم‌گناه» بود که در نوع پرداخت روایت، طراحی بعضی از کاکترها و حتی گریم و حرکت دوربین هم شباهت‌هایی دیده می‌شد. اما اینجا ما با هم‌گناه طرف نیستیم و کارگردان کار هم مهران احمدی است نه مصطفی کیایی. طبیعتا در بازی گرفتن‌ها و چنس ورود و خروج کاراکترها به سریال، نظر مهران احمدی، کار را متفاوت کرده است. وجه مشترک هم‌گناه و بی‌گناه و موتور محرک قصه آدم‌ها، رازهایی هستند که کارگردان در همان ابتدای سریال برای مخاطب بازگومی کند تا مخاطب را با خودش همراه کند. در نیمه اول، همه‌چیز خوب پیش می‌رود اما از جایی که به پاسخ دادن به رازها می‌رسد، انگار که روایت دچار آشفتگی می‌شود به‌جای اینکه دنبال راه‌های خلاقانه برای جواب دادن به این سوال‌ها باشد، راحت‌ترین و کلیشه‌ای‌ترین راه را انتخاب می‌کند. از ابتدای قصه با یک قصه عاشقانه طرف هستیم و مخاطب این عشق و به‌ثمر نشستنش را می‌خواهد اما به یکباره داستان به سمتی می‌رود که می‌بینیم چاره‌ای برای رسیدن در این عشق وجود ندارد و مخاطب بیشتر از اینکه از کشف این راز هیجان‌زده شود، سرخوردگی را در خودش می‌بیند و ترجیح می‌دهد دیگر سریال را نبیند. عنصر خلاقانه‌ای که کارگردان و نویسنده برای طراحی سوال‌ها داشتند در جواب این سوال وجود ندارد و بدون اینکه فکری برایش داشته باشند، این عشق را به بالیوودی‌ترین شکل ممکن پاسخ داده‌اند. کیایی می‌گوید که تیم نویسندگان چندین ماه برای این کار وقت گذاشتند اما نتیجه کار چیزی دیگری است. انگار برای پایانی فیلمنامه، باشتاب و بی‌انامنو نوشته شده است. اگرچه مخاطب رفته‌رفته با جزئیاتی روبه‌رو می‌شود اما هیچکدام آنقدرها جان ندارند که نبض قصه را به دست بگیرند. اولین ملاقات مهتاب با استاد فرشباف و ابریشم که بناست منجر به یک قرارداد کاری مهم شود بدون دلیل با شتاب از سوی مهتاب تمام می‌شود؛ موضوعی که با توجه به روند قصه (حساسیت و مدیریت ابریشم در فروشگاه ورازمخفی زندگی استاد فرشباف)، اساسا نمی‌بایست این گونه رقم می‌خورد. مساله «بی‌گناه» ارتباط آدم‌ها است و فیلمساز با ادعای اینکه این ارتباط در انواع مختلفش دچار اختلالات حادی است، برای هرکدام‌شان نسخه می‌پیچد. شکاف نسلی، عدم‌فهم ارتباطی بین والد و فرزند، روابط پیچیده دنیای مجازی و قصه آدم‌های واقعی همه پر از قصه‌های پرگره‌ای هستند که بازکردن هرکدام از این گره‌ها، نیازمند داشتن ایده در فهم مساله اجتماعی است. نکته اینجاست که سازندگان این ملودرام اجتماعی برای تمام روابطی که در قصه‌ها طراحی کرده‌اند، دم دستی‌ترین راه‌حل را انتخاب می‌کنند. افق دید برای اجزای این گراف ارتباطی هم کم کردن هرگونه تنش و البته پذیرش بی‌گناهی متهمان است. به‌عنوان نمونه به قصه استاد کترنی نگاه کنید؛ استاد نقاشی که مورد هجمه و اتهاماتی در فضای مجازی قرار گرفته است. سازندگان سریال بی‌گناه، از دل زندگی این استاد نقاش، به سراغ جنبش می‌توفتند. قصه با بحران شروع می‌شود و با تطهیر استاد نقاش ورفع اتهامات او ادامه پیدا می‌کند. اما حتی همه تقصیرها گردن یک‌زن و اینکه می‌توانست وارد این بازی نشود، ابتدایی‌ترین راه‌حل سازندگان سریال برای این مساله مهم اجتماعی است. نمونه دیگر را در خانواده عطا معصومی (با بازی مهران احمدی) ببینید. خانواده‌ای که مادر همیشه نگران فرزندانش، مخصوصا دخترش است و همین نگرانی‌ها اعضای خانواده را از هم دور می‌کند. در این خانواده به‌جای اینکه راه‌حل برای بهتر رابطه شود، دور شدن از هم و به‌حق بودن فرزندان مورد توجه کارگردان و نویسنده قرار دارد. کارگردان حتی یک مورد هم به مادر رفتارهای حق نگرانی نمی‌دهد و همه را با عینک شکاف نسلی قضاوت می‌کند. راه‌ها و ارتباط بین آدم‌ها خیلی کلیشه‌ای به سرانجام می‌رسند اما از آن بدتر نسخه‌هایی است که خیلی دم‌دستی برای هرگونه اختلال ارتباطی بین اجزای یک اجتماع انسانی ارائه می‌شود.

ادامه در صفحه ۱۳



ادامه از صفحه ۱۲

## «می‌تو»ی عشقی!

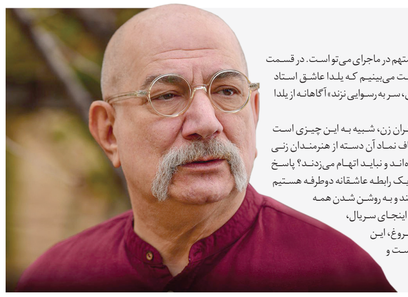

از نیمه فروردین امسال، بازار «می‌تو» یا «من‌هم» در ایران نیز داغ شد و برخی از بازیگران زن از تعرضات جنسی در سینمای ایران گفتند. این ماجرا با واکنش‌ها و تایید و تکذیبیه‌هایی همراه شد. قسمت چهارم سریال «بی‌گناه» بود که پای داستان می‌تو به آن باز شد. اتفاقی که نمونه‌اش را نه در تلویزیون و نه در سینما دیده بودیم. استاد فرهنگ کترنی، استاد نقاشی است که در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی متهم به آزارگری جنسی شده است. شخصیت استاد کترنی، مخاطب را به سرعت به یاد یکی از استادان بزرگ نقاشی معاصر می‌اندازد که یکی از متهمان به آزارگری است. رشید فرشباف از دوستان استاد کترنی است و بلدا فرشباف هم که سردبیر یک مجله است از او درخواست گفت‌وگو کرده. استاد کترنی ابتدا درخواست را با اکراه قبول می‌کند اما پس از آن و ساعتی قبل از مصاحبه، مکان انجام گفت‌وگو را از دفتر مجله به خانه‌اش تغییر می‌دهد. همین اتفاق از سوی برخی از همکاران بلدا فرشباف با عنوان رنگ خطری مطرح می‌شود که شگرد استاد آزارگر است و بقیه ماجرایی که احتمالا دیده‌اید و از آن قسمت تاکنون، ۱۴ قسمت دیگر هم پخش شده و داستان استاد کترنی و بلدا به فضاهای دیگری رفته است. آن استاد منفور و متهم قسمت‌های ابتدایی، در ادامه سریال تطهیر می‌شود و هرقدر که مخاطب به زندگی خصوصی‌اش نزدیک می‌شود تنهایی و مظلومیت او را می‌بینند. در قسمت‌هایی از سریال نشان داده می‌شود که این هنرجوها و طرفداران استاد کترنی هستند که به سمت او می‌آیند و از کنار این استاد مشهور، برای خودشان اعتبار به دست می‌آورند.

استاد کترنی در بی‌گناه آنقدر امن می‌شود که بلدا در خانه اوغذا می‌پزد و ظرف‌های غذا را تمیز می‌کند و نگران سلامتی استاد می‌شود. اینکه در ادامه و پایان بی‌گناه چه تصویری از استاد و رابطه‌اش با بلدا نمایش داده می‌شود فعلا اهمیتی ندارد، سازندگان بی‌گناه تا همین حالا هم با تمام وجود از استاد دفاع کرده‌اند و کیست نداند که این دفاع و ارائه چنین تصویری از استاد، نمادی از وضعیت هنرمندان متهم در ماجرای می‌تو است. در قسمت هفدهم و هجدهم بی‌گناه، به صراحت می‌بینیم که بلدا عاشق استاد شده و استاد برای اینکه «عشق پیری، سر به رسوایی نزند» آگاهانه از بلدا فرشباف فاصله می‌گیرد.

تمام ماجرای می‌تو و اعترافات بازیگران زن، شبیه به این چیزی است که در بی‌گناه دیده‌ایم؟ بلدا فرشباف نماد آن دسته از هنرمندان زنی است که متوجه شدند اشتباه کرده‌اند و نباید اتهام می‌زدند؟ پاسخ به این دو سوال هرچه باشد شاهد یک رابطه عاشقانه دوطرفه هستیم که قرار بود نماد ماجرای می‌تو باشند و به روشن شدن همه این داستان کمک کنند. ظاهرا و تا اینجای سریال، بی‌گناه اصلی نه بهمن است و نه فروغ، این استاد کترنی است که بدون گناه است و همه درباره او اشتباه کرده‌اند.

## این آدم‌های غریبه

چند سریال را در ذهن‌تان مرور کنید. با کدام بازیگرانش ارتباط نزدیک گرفته‌اید؟ کدام شخصیت‌ها را باور کرده‌اید و حتی بازیگرانش را به اسم نقششان می‌شناسید؟ در بی‌گناه با چنین شخصیت‌هایی روبه‌رو شدید؟ فارغ از ضعف شخصیت‌پردازی و به جز معدود شخصیت‌های درست و دقیقی مانند سینا، سارینا یا حتی کیانا، با کدام کاراکتر ارتباط گرفتید و برایتان ملموس بودند؟ آدم‌های بی‌گناه برایمان غریبه هستند و بسیاری از دغدغه‌هایشان اصلا در زندگی عموم جایی ندارد. چرا نمی‌توانیم با سهراب و منفرد همدات‌پنداری کنیم؟ چرا بین گذشته و حال شخصیت‌هایی مانند رشید فرشباف، ابریشم و ناهید اینقدر فاصله و دروافع خلأ وجود دارد؟ شخصیت‌های بی‌گناه شبیه به قطعات ناقص یک پازل هستند که حتی درصورت تکمیل هم تصویر شفاف و روشنی ندارند. تقریبا همه شخصیت‌ها در سطح حرکت می‌کنند و جلوی دوربین می‌آیند تا ساله‌اشان را بگویند و بروند و سابقه ذهنی و درگیری یا کشش برای تماشاگر ایجاد نمی‌کند. آدم‌های بی‌گناه را کمتر در دنیای واقعی اطرافمان دیده‌ایم و انگار قرار بوده هم‌چیز در بهترین و عالی‌ترین شکل ظاهری‌اش به نمایش دربیاید و «شیک» بودن آدم‌ها و لوکیشن‌ها به عمق و صمیمت شخصیت‌ها ارجحیت داشته است.

به هرحال این شخصیت‌های بی‌گناه هستند که برای مخاطب ناآشنایند و ناآشنا می‌مانند و تنها عکسی هستند از آدم‌هایی که می‌خواستیم با آنها زندگی کنیم. آدم‌هایی که از هفته قبل تا هفته بعدش فراموش می‌شوند و هیچ‌کدام ویژگی رفتاری و گفتاری خاصی ندارند و لباس‌هایشان است که در سکانس‌ها تغییر می‌کند.

## مهران و ضعف در پایان

قسمت اول و دوم با وجود شلوغی و پیچیدگی‌های بیش از حدش، نوید یک سریال درخشان و پرکشش را می‌داد. درست شبیه به اکثر سریال‌های ایرانی و خارجی که در سال‌های اخیر دیده‌ایم. اساسا قسمت‌های ابتدایی سریال‌ها اهمیت زیادی در ارتباط گرفتن با مخاطب و همچنین تداوم حیات و فصل‌های بعدی آن‌ها دارد. بی‌گناه، مهره‌ها را خوب می‌چیند اما آنقدر صفحه را شلوغ می‌کند که نمی‌تواند از پس جمع کردنش برببایید. این اشکال را در سریال‌های دیگر ایرانی هم دیده‌ایم. سریال‌هایی که شروع درخشانی دارند و به دلایل مختلف مدیریتی، اقتصادی و حتی اختلافات داخلی، نمی‌توانند به همان زیبایی تمامش کنند. سریال باغی یکی از نمونه‌های اخیر است که پایان ضعیفش، مخاطبان وفاداراش را شوکه و دلسرد کرد. بی‌گناه گرفتار فیلمنامه‌ای می‌شود که می‌خواهد در همه حوزه‌ها ورود کند و از همه‌چیز بگوید و به هر غذایی ناخنکی بزند و برود. این شیوه درنهایت به این ختم می‌شود که نه خودش سیر می‌شود و نه مخاطب با غذای اصلی ارتباط برقرار می‌کند. بدیهی است که فیلمنامه پیچیده یا فیلمنامه آشفته تفاوت دارد. بی‌گناه از قسمت‌های چهارم به بعد با یک فیلمنامه آشفته روبه‌روست که چاره‌ای جز تداومش نبوده است. انگار با سازندگانی مواجه هستیم که به آنها گفته شده آخرین کارتان را قرار است بسازید و همه حرف‌های‌تان را باید در همین فرصت ۲۳ قسمتی بزنید.

منطقی نیست که عملکرد یک کارگردان را با یک سریال بسنجیم اما مهران احمدی نشان داد که سینمایی‌ساز است و شاید هم حوصله‌اش نکشیده که سریال را با همان قدرت ابتدایی به پایان برساند. بی‌گناه برای فیلمیو هم یک قدم رو به عقب است. هرچند آمار بازدیدکنندگان سریال بی‌گناه در مجموع منتشر نشده اما مشخص است که تماشاگران هم‌گناه به مراتب از بی‌گناه بیشتر بودند و این برای یک پلتفرم یک شکست محسوب می‌شود. هم‌گناه صرفا پروبز پرستیوی و هدیه تهرانی نداشت، قصه و فیلمنامه‌اش آنقدر کشش داشت که به فصل دوم برسد. از قسمت‌های هشتم و نهم بود که مخاطبان حدس می‌زدند که فروغ و بهمن با هم محرم باشند و بلافاصله بعدش می‌گفتند خب که چی؟ این راز چرا ۲۵ سال قبل برملا نشده؟ چرا بقیه اعضای خانواده شک نکرده‌اند؟ و درنهایت تکلیف قبح‌زدایی از ارتباط بین محارم چه می‌شود؟ برای مخفی نگه داشتن چنین رازی، که در حال حاضر فقط برای برخی از اعضای خانواده فرشباف آشکار نیست، نیاز به قتل و مهاجرت و این همه دروغ بود؟ دست بی‌گناه برای تماشاگر زودتر از موعد رو می‌شود و داستان‌های دیگر هم آنقدر اهمیت و جذابیت ندارند که بتوانند بار سریال را تا انتها به دوش بکشند.

مهران احمدی در مصادره هم مشکل پایان‌بندی قبلی‌هم داشت و ظاهرا هنوز نتوانسته مسیری که شروع می‌کند را به‌درستی به پایان برساند. اتفاقی که در صورت تکرار در سینما یا تلویزیون، باعث از دست رفتن مخاطبان آثار او می‌شود. بی‌گناه می‌توانست یک سریال ۱۲ قسمتی و خلوت‌جذاب و معمایی باشد که در خاطره بسیاری باقی بماند. یکی از آفات سریال‌های شبکه نمایش خانگی، همین کش دادن‌های بی‌مورد است. شاید اگر مجبور بودند بودجه‌هایشان را از درآمد هایشان به دست بیاورند اینقدر در ساختن تعداد قسمت‌ها دست‌ودل‌بازی نمی‌کردند. تماشای قسمت‌های پایانی بی‌گناه حالا دیگر چقدر برای تماشاگر اهمیت دارد؟ سرنوشت بهمن یا رشید فرشباف به مهتاب و فروغ چقدر جذابیت دارد؟ نکته تاسف‌آور این است که بی‌گناه در وضعیت فعلی، یکی از پربیننده‌ترین سریال‌های روز است و نقش آثار تولیدشده تلویزیون در ایجاد این موقعیت را نمی‌توان و نباید کتمان کرد. میدان که خالی باشد سربازهایی یکه‌تاز می‌شوند که در شرایط عادی، شاید اصلا دیده نمی‌شدند. بی‌گناه برای مهران احمدی و فیلیمو و حتی بازیگرانش یک پسرفت کامل است.

## یادداشت

«فرهیختگان» از وضعیت تولید سینمای ایران در فصل پاییز و ارتباط آن با جشنواره فجر گزارش می‌دهد

# نابرابری رونق تولید پاییزی و ۱۷۵ اثری که برای جشنواره فجر ثبت‌نام کردند

مجتبی اردشیری
خبرنگار

سوخت کامل این، عنوانی است که می‌توان درمورد اکران فصل پاییز سینما گفت. سینمایی که در مهرماه با ۶۳۵ هزار مخاطب، ۱۶ میلیارد و ۷۰۰ میلیون تومان فروخت. آبان ماهش را با ۶۲۴ هزار مخاطب و گیشه ۱۷ میلیارد و ۵۰۰ میلیونی به پایان رساند و این آمار در آذر ماه به ۹۲۸ هزار مخاطب و ۲۵ میلیارد و ۹۰۰ میلیون تومان رسید.

درواقع سینمای ایران در فصل پاییز، از سوی ۲ میلیون و ۱۸۵ هزار مخاطب مورد استقبال قرار گرفت و عایدی ۶۰ میلیاردی را برای سینماها به ارمغان آورد.

اما هرچه وضعیت اکران و استقبال از آثار در پاییز نامیدکننده بود، وضعیت در روال مطلوبی قرار گرفت. این مهم در شرایطی به دست آمد که وضعیت تولید در سینمای کشور، می‌رفت که طی ۶ ماه نخست امسال، به پاشنه آشیل سینمای ایران تبدیل شود. ازبحث سخت‌گیری‌هایی که در مسیر اعطای پروانه ساخت منتشر می‌شد تا استقبال اندک فیلمسازان در جهت ارائه فیلمنامه، سبب شد تولیدات طی ۴ ماه آخر سال گذشته تا انتهای تابستان امسال، وضعیت اسفباری را تجربه کند.

این نگرانی به جایی رسید که برخی از رسانه‌ها و حتی سینماگران در یادداشت‌ها و گفته‌های خود، خواستار آزادی بیشتری در زمینه ارائه فیلمنامه و اعطای پروانه ساخت شدند. برخی دیگر بر این باور بودند که این سختگیری‌ها، کاملا عامدانه است چراکه بالغ بر ۲۰۰ فیلم پشت صف اکران بودند و طبیعی بود که شاید مدیریت سینمایی کشور نخواهد به این زودی‌ها، بر تعداد این فیلم‌ها افزوده شود.

با این حال اما همان گونه که تصور می‌شد، با آغاز فصل پاییز، بر آمار اعطای پروانه ساخت افزوده شد. پاییز همواره فصل مطلوب فیلمسازی در ایران است؛ چراکه بسیاری از این تولیدات سعی می‌کنند خود را به جشنواره فجر برسانند و به همین دلیل در این فصل، درخواست مجوز ساخت می‌دهند. این روند سبب شد تا شورای پروانه ساخت که تا آن زمان، گاهان تا چند هفته خروجی مشخصی نداشت، هفته‌ای چند بار ترتیب جلسه داده و چندین خروجی را در قالب‌های مختلف بیرون دهد.

این اتفاق اما موازنه‌ای معکوس با جریان اکران داشت. در پاییزی که التهابات اجتماعی به اوج خود رسید و فیلمسازان بسیاری تلاش کردند تا فیلم خود را به روی پرده نبرند اما استقبال خوبی از مسیر تولید به عمل آمد به‌طوری که طی ۳ ماه پاییز، ۶۱ مجوز ساخت برای پروژه‌های مختلف صادر شد که این آمار پاییزی، قابل قیاس با دو فصل ابتدایی امسال نیست.

جالب‌تر آنکه تعداد پروانه‌های ساخت برای ماه‌های مهر و آبان، بیشتر از آذر ماه است و این یعنی آنکه، عمده این پروژه‌ها در سودای رسیدن به جشنواره فجر هستند و این رسم دیرینه، برای امسال که حرف‌وحدیث‌های بسیاری در مسیر تحریم جشنواره فجر وجود داشت نیز به‌مانند سالیان دیگر، تکرار شد.

### آمار پروانه ساخت مهرماه

در نخستین ماه پاییزی، ۱۳ پروانه ساخت سینمایی صادر شد. ۵ پروانه ساخت برای فیلم کوتاه، یک پروانه برای اثر غیرسینمایی و ۴ پروانه ساخت هم برای مستند. بنابراین در مهرماه، برای ۲۳ اثر پروانه ساخت صادر شد.

از میان مهم‌ترین آثار سینمایی که در این ماه برای آنها پروانه ساخت صادر شد می‌توان به فیلم‌های سینما متروپل به کارگردانی محمدعلی باشاآهنگر، «سوشون» به کارگردانی نرگس آبیار، «سرهنگ ثریا» به کارگردانی لیلی عاج، دست نایبدا به کارگردانی انسیه شاه‌حسینی، گربه به کارگردانی مصطفی تقی‌زاده، شیطان صفت به کارگردانی مهدی صباغ‌زاده، جنگل پرتقال به کارگردانی آرمان خوانساریان و تهیه کنندگی رسول صدرعاملی، بی‌داد به کارگردانی سهیل بیرقی، هم‌آهنگ به کارگردانی بهروز شعیبی و دیوانه باش، آدم باش به کارگردانی آرش معبریان اشاره کرد.

### آمار پروانه ساخت آبان‌ماه

در آبان ماه بیشترین میزان پروانه ساخت صادر شد، به گونه‌ای که در این ماه تعداد ۲۱ پروانه سینمایی، ۳ پروانه فیلم کوتاه و ۴ پروانه برای آثار غیرسینمایی صادر شد. به این ترتیب در دومین ماه پاییز، ۲۸ پروانه ساخت صادر شد.

از میان مهم‌ترین آثار سینمایی که در این ماه برای آن پروانه ساخت صادر شد، می‌توان به کاپیتان به کارگردانی محمد حمزای، قلیچ به کارگردانی مصطفی شایسته، کجوشقال به کارگردانی مزدیک میرعابدینی، کیک محبوب من به کارگردانی بهنشان صناعی‌ها، خرچنگ به کارگردانی فرزاد موتمن، شماره ده گریخت به کارگردانی حمیدرزگرنژاد، آبی غلیظ به کارگردانی ابراهیم ابراهیمیان، تالان به کارگردانی رحمان سیفی‌آزاد، عطالله‌ورد به کارگردانی هادی مقدم‌دوست و دروغ‌های زینبا به کارگردانی مرتضی آتش‌زمزم اشاره کرد.

### آمار پروانه ساخت آذرماه

در آخرین ماه پاییز، ۱۰ پروانه ساخت صادر شد که شامل ۶ اثر سینمایی، ۲ اثر غیرسینمایی و ۲ انیمیشن بلند است.

ازجمله مهم‌ترین آثار سینمایی که در این ماه برای آنها پروانه ساخت صادر شد می‌توان به دوروز دیرتر اصغر نعیمی، سلوک عباس رافعی و کافه تایپ خسرو معصومی اشاره کرد.

### هجمه‌ای برای زدن جشنواره فجر

تا قبل از پاییز، بسیاری از تولیدات سینمایی در مراحل مختلف ساخت قرار داشتند. به همین دلیل تجمیع آن پروژه‌ها با آثاری که با هدف حضور در جشنواره پروانه ساخت گرفتند نشان می‌داد که جشنواره فجر برپایی بسیار دور و رایم. علی‌الخصوص آنکه عمده این تولیدات توسط کارگردانان جوان ساخته شده که همین جریان، عطش‌ها برای جشنواره را بیشتر می‌کرد.

اما با آغاز التهابات اجتماعی، جریانی به شکل آگاهانه تلاش کرد تا سینما را زمین‌گیر شود. این جریان در گام نخست، وضعیت اکران پاییزی را مختل کرد و با تهدید و جودهی، این گزاره را به بسیاری از سینماگران و دفاتر پخش القا کرد که بر